



نگاهی به هم گناه که بیشتر از همه
به خانواده بها داد

غرور و تعصب

«خانواده برای ما خیلی اهمیت دارد. ما قرار نیست موضوع را حل کنیم. تلاش ما بر این بود که واقعیت را نمایش دهیم. تضاد و تفاوت بین نسل‌ها را نمایش دهیم. قدیم هر ۱۰ سال تغییر در نسل‌ها داشتیم، اما امروزه هر دو یا سه سال این تغییرات وجود دارد. نخواستیم در نشان دادن این شرایط افراط و تفریط کنیم. خانواده جایگاه بسیار مهمی دارد و تلاش داریم بگوییم خانواده چطور می‌تواند کنار هم باشد». این نقل قول نویسنده سریال «هم گناه» - جدیدترین اثر برادران کیایی - است. سریالی که سعی شده به موازات ارزش‌ها و هنجارهای ایرانیزه شده مردم بستی آسیب‌شناسانه و نقادانه را همراه با یک نگاه کنایه‌آمیز نسبتاً کمیک فراهم آورد و آسیب‌شناسی را از دل ارکان مهمی چون خانواده استخراج کند.

سریال «هم گناه» دقیقاً زمانی پا به میدان نهاد که دیگر سریال‌ها با بن‌مایه ضدخانواده - در راستای ارزش‌های فردی و جمعی - در حال پیشروی بودند، این اولین اثر مجموعه‌ای برادران کیایی در شبکه خانگی است که درست است با پیمایش روایی آثار پیشین و بد کیایی نظیر «بارکد»، «چهارراه استانبول» و «مطرب» این بار با تجربه‌گرایی هدفمندتری مخاطب را با اثرش مواجه می‌سازد، اما مهم‌تر از آن این اصل است که وی توانسته است این بار با پشت سر گذاردن آثاری که از سطح خود نیز فراتر نمی‌روند؛ روایتی را در دست بگیرد که حداقل - نه دغدغه!! - بلکه مساله خود را از نوعیت یک معضل آسیب‌شناسانه بررسی کند.

«هم گناه» بیش از پیش مساله محسن کیایی در جایگاه نویسنده است و این بدان معناست که

بر پوسته روایت خود به قدر کافی اشراف و دقت نظر دارد که بتواند از دل طراحی یک خانواده، بحران‌ها و معضلات در هم تنیده شده یک نسل را واکاوی کند. سریال نه انضمام متنی مناسبی دارد و نه کارگردانی پروبلماتیکی دارد که با هر شات منفک از میزان قاب‌ها و دکوپاژها به منصفه ظهور می‌رسد. حتی می‌توان گفت بر خلاف تمامی آثار این دو برادر، این بار این متن محسن کیایی بوده است که در هر صورت مصطفی کیایی را عقب زده و خویش را بر بطن اثر مسلط چستی و چونی‌های می‌کند.

محسن کیایی با ترفندی روایی، «هم گناه» را - جدا از اینکه آیا توانایی آستن‌سازی کیفی و ارزشمند روایی داشته باشد یا نه - به خوبی با جزئیات ریز و درشت پیرنگ اثر همراه می‌کند و به درستی حد حایلی میان یک اثر ذاتاً دغدغه‌مند و پر از مصائب، با شوخی‌هایی که کمی فرایند توصیف را تلطیف می‌کند، میکشد. به این ترتیب جنس شوخی‌ها و اساس بستری که روایتش روی آن به مثابه طنزهای دیالکتیک محور، میان شخصیت‌ها بنیان شده است دارای منحنی و پیچش خاصی هستند که با کدهای ریز و قطعه قطعه‌ای که محسن کیایی آن را برای شخصیت‌ها - ولی بیشتر برای خود - طراحی کرده است یافت می‌شود که حال می‌خواهیم به چستی روایت و چونی هر شخصیت بپردازیم.

برادران کیایی فونداسیون اثر خود را نه روی چارچوبی چون ارزش‌گریزی و خانواده‌دایی، بلکه تمام همیت کاراکترها و تعلیق‌های ساطع شده از آن را از روح خانواده و ارزش‌ها استخراج کرده و به تقابلی دوجانبه از سنت به مدرنیته شدن نسل‌های درون هر خانواده پرداختند.



این را باید
در نظر گرفت که نبود
لیلا و فرضیه‌های
جنون‌آمیز پیمان
در متن به مثابه یک
اصل پیش‌برنده
در داستان شوک
مناسب و خوبی است
اما کارکردی بیسپیک،
حساب‌شده و متنی
ندارد؛ چستی ندارد
و شخصیت‌پردازی
نیز نمیکند زیرا
استحاله شخصیت
وابسته به پرداخت
یک شخصیت از قبل
تشکیل شده است

این فکت بی هیچ طریقتی از سنگر زیستی هنرمند قابل ادراک است و برادران کیایی در برابر دیگر آثار شبکه خانگی که پاره پاره بودن روایت (متاسفانه) خصیصه ذاتی آنان است، به خوبی بیرق نسبتاً منسجم پیرنگ خود را با تحفیظ پوسته‌ای ارزش‌ها به اهتزاز در آوردند.

بنیان «هم گناه» - بالینکه فیلمنامه قابل قبول و قابل تاملی دارد - فی‌نفسه به طرز زایدالوصفی پرنسب ندارد، در «هم گناه» نه دغدغه زمان مطرح است و نه مساله مکان مهم است. به عبارتی دیگر؛ همه اتفاقات ریز و درشت و سهل و سختی که تمامیت مجموعه را اینچنین پیوسته، با یک داستان تک خطی جلو میبرد نه وابستگی خود به مکان‌های پایتخت را در جهان روایت خود به یک تقید؛ منظم میکند و نه ماهیت زمانی که کاراکتر در درون آن مشغول زیستن است را پویا و منسجم میسازد، به گونه ای که هرگز نمیتوان التزام خرده داستان‌های اثر را به پایتخت و مکان‌های خاصی که قصه در آن روایت می‌شود قربات داد که عضوی لاینفک از داستان «هم گناه» باشند.

ماجرای گذشته کاراکتر لیلا علنا میتوانست در هر دوره‌ای از گذشته اتفاق بیفتد و ما چیزی غیر از - حتی پرداختی مغشوم از یک کنش غاصبانه - نمی‌بینیم. حال اگر ماهیت زمان در قلمروی روایی اثر برای فیلمساز با این فرضیات دغدغه نیست (چون صرفاً مصائب لیلا توسط دو عضو شرور خانواده یعنی فریده و فرید حائز اهمیت میشود) پس «هم گناه» چه لزومی بر فلش بک زدن به این خاطرات دیده است وقتی میتوانست ماجرای گذشته لیلا در هر دوره‌ای از گذشته رخ دهد؟ گویی فیلمنامه صرفاً فلش بک